

نقد و بررسی گستره و پیامدهای قرآن بسندگی

نسرین کردنژاد^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۱۵)

چکیده

قرآن کریم و سنت معصومان (ع) به عنوان اصلی‌ترین منابع شناخت دین اسلام، همواره مورد توجه مسلمانان بوده است. با این حال، در طول تاریخ اسلام، دیدگاه‌هایی مطرح شده است که معتقدند قرآن به تنهایی برای فهم دین کافی است و نیازی به سنت یا احادیث نیست. این رویکرد که تحت عنوان «قرآن بسندگی» شناخته می‌شود، با چالش‌ها و پیامدهای جدی در حوزه‌های تفسیری، اجتماعی، فرهنگی و فقهی مواجه است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مفهوم قرآن بسندگی، گستره آن و نیز پیامدهای منفی این دیدگاه می‌پردازد. از جمله پیامدهای قرآن بسندگی می‌توان به سوء فهم و تفسیر ناقص از قرآن، ظهور تفاسیر افراطی، تضعیف روحیه اجتهاد و نوآوری در دین، و ایجاد شکاف و اختلاف بین مسلمانان اشاره کرد. همچنین، این مقاله نشان می‌دهد که نادیده گرفتن سنت و احادیث می‌تواند به نقض در تحقق حقوق اجتماعی و عدالت انسانی، تشدید اختلافات فقهی و چالش‌های اجرایی در فقه و حقوق اسلامی منجر شود. ضرورت تعامل بین قرآن و سنت، برای فهم جامع و دقیق دین اسلام مهم ترین یافته پژوهش است.

کلید واژه‌ها: قرآن بسندگی، قرآنیون، اهل القرآن، استقلال قرآن.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی، هدی، قم، ایران؛

hoda.drkordnezhad@hu.jz.ac.ir

بیان مسأله

بدون شک قرآن کریم به عنوان کتاب مقدس مسلمانان، اصلی‌ترین منبع شناخت دین محسوب می‌شود. در کنار آن، سنت پیامبر(ص) به عنوان منبع دوم شریعت جایگاهی بی‌بدیل دارد. دیدگاه رایج در میان مسلمانان این است که قرآن کریم خطوط کلی و اصول اساسی دین را بیان می‌کند، در حالی که سنت به تفصیل و تبیین این اصول می‌پردازد. این نگرش مستند به آیات قرآن (مانند آیه ۴۴ سوره نحل) و روایات متواتری مانند حدیث ثقلین است که بر لزوم تمسک همزمان به قرآن و عترت تأکید دارند.

با این حال، در طول تاریخ اندیشه اسلامی، دیدگاه‌هایی مطرح شده که با عنوان کلی «قرآن‌بستگی» شناخته می‌شوند. این دیدگاه‌ها با وجود تفاوت‌هایشان در میزان و نحوه بهره‌گیری از سنت، در یک نکته مشترک هستند: اعتقاد به کفایت قرآن برای شناخت دین و بی‌نیازی نسبی یا کامل از سنت. این نگرش در میان برخی جریان‌های فکری معاصر نیز طرفدارانی دارد که هرچند سنت را به کلی نفی نمی‌کنند، اما دایره مراجعه به آن را بسیار محدود می‌سازند.

مسئله اصلی این پژوهش بررسی دقیق دامنه و پیامدهای این دیدگاه است. پرسش محوری این است که قرآن‌بستگی به چه معناست و چه آثار و اشکالاتی در پی دارد؟ آیا می‌توان سنت را به کلی کنار گذاشت و با تکیه صرف بر قرآن، نظام اعتقادی، فقهی - حقوقی و فرهنگی جامعی استخراج کرد یا این رویکرد به نقصان در شناخت دین می‌انجامد؟ بر این اساس پژوهش پیش‌رو در پی آن است که با تحلیل مبانی نظری قرآن‌بستگی و بررسی انتقادی ادله طرفداران آن، به ارزیابی علمی این دیدگاه بپردازد و پیامدهای احتمالی آن را در حوزه‌های مختلف دین‌شناسی مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه تحقیق

مرور پژوهش‌های موجود درباره جریان قرآن‌بستگی نشان می‌دهد که مطالعات نسبتاً

گسترده‌ای در این زمینه انجام شده است. این تحقیقات عمدتاً بر سه محور اصلی تاریخیچه شکل‌گیری این جریان، خاستگاه‌های فکری و جغرافیایی آن، و همچنین مولفه‌های فکری و اعتقادی این جریان تمرکز داشته‌اند. از جمله مهم‌ترین آثار در این حوزه می‌توان به کتاب «القرانیون و شبهاتهم حول السنه» نوشته خادم حسین الهی بخش اشاره کرد که به بررسی جریان قرآنیون در شبه قاره هند پرداخته است. اثر مهم دیگر، کتاب «نقدی بر قرآن بسندگی» تألیف محمدسعید رمضان بوطی است که توسط کمال علی‌زاده از عربی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۹۹ توسط نشر احسان منتشر شده است. همچنین کتاب «جریان شناسی قرآن بسندگی: پژوهشی در پیشینه، تحولات دیدگاه‌های قرآنیون» تألیف محمد ابراهیم روشن ضمیر که در سال ۱۳۹۰ توسط انتشارات سخن به چاپ رسیده است، از جامع‌ترین آثار در بررسی پیشینه و تحولات این جریان محسوب می‌شود.

در کنار این کتب، مقالات متعددی نیز به این موضوع پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به مقاله «قرآن بسندگی و انکار حجیت حدیث: بررسی خاستگاه و اندیشه‌های اهل قرآن» نوشته علی آقایی اشاره نمود که در شماره ۳ مجله معرفت کلامی در سال ۱۳۸۹ چاپ شده است. همچنین مقاله «نقد جریان فکری قرآن بسندگی در اندیشه تفسیری آیت‌الله مهدوی کنی» توسط محمد عترت دوست و یاسین بیگی در شماره پیاپی ۳۳ نشریه مطالعات قرآن و حدیث در سال ۱۴۰۲ منتشر شده است. مقاله «بررسی و نقد دیدگاه‌های قرآنی و حدیثی قرآنیون اهل سنت» تألیف علی احمد ناصح و وفا نصرالله نیز در شماره ۱۶ پژوهشنامه معارف قرآنی در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است.

بخش دیگری از پژوهش‌های مرتبط، به موضوع «استقلال قرآن» اختصاص یافته که عمدتاً در پاسخ به این شبهه نگاشته شده‌اند که گویا علامه طباطبایی قائل به استقلال قرآن از روایات بوده است. در این زمینه می‌توان به مقاله «استقلال قرآن در بیان، نقش روایات در تفسیر از منظر علامه» اثر مهدی رستم‌نژاد اشاره کرد که در شماره ۸ مجله قرآن شناخت در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است.

با وجود این حجم از تحقیقات انجام شده، نکته حائز اهمیت این است که پیامدهای قرآن بسندگی، آن گونه که در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته، در آثار پیشین به صورت مستقل و تفصیلی بررسی نشده است. در واقع، اگرچه برخی از این آثار به صورت پراکنده و جزیی به برخی پیامدها اشاره کرده‌اند، اما هیچ یک به صورت نظام مند و جامع به تحلیل و طبقه بندی این پیامدها نپرداخته‌اند. این خلأ پژوهشی موجب شده است که تحقیق حاضر به عنوان اولین مطالعه مستقل در این زمینه، پیامدهای قرآن بسندگی را با ارائه نمونه های عینی در سه حوزه فهم و تفسیر قرآن، مسائل اجتماعی - فرهنگی، و مباحث فقهی - حقوقی مورد بررسی قرار دهد. نوآوری این تحقیق در همین تمرکز ویژه بر پیامدها و تأثیرات قرآن بسندگی است که تاکنون مغفول مانده است.

مفهوم شناسی «قرآن بسندگی» و گستره آن

مفهوم «بسندهی قرآن»، مفهومی پیچیده و چند بعدی است که در طول تاریخ اسلام، تفسیرها و تعبیرات متفاوتی از آن شکل گرفته است. به واقع، بسیاری از اختلاف نظرها در خصوص بسندگی قرآن از تفاوت در تفسیر و کاربرد این مفهوم ناشی می شود. بر این اساس، تعریف آن به نگرش هر فرد و مکتب فکری بستگی دارد. وجود اصطلاحاتی نظیر استقلال قرآن، تفسیر قرآن به قرآن و همچنین محوریت قرآن در سخنان مفسران، به همراه عدم مرزبندی دقیق بین این اصطلاحات، بر ابهام این واژه و ارائه تعریفی روشن از آن می افزاید. بنابراین، ابتدا ضروری است که دامنه این واژه مشخص شود تا ضمن تعیین مرز بین این اصطلاح و سایر عبارتهای مشابه، امکان ارائه تعریفی واضح از آن فراهم گردد.

گستره قرآن بسندگی

همان طور که بیان گردید برای روشن شدن مفهوم «قرآن بسندگی»، ضروری است که ابتدا کاربردهای آن در زمینه های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. به طور خاص، این مفهوم

گاه تنها به تفسیر قرآن اشاره دارد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا در فهم آیات قرآن به منابع بیرونی یا غیرقرآنی نیاز داریم یا خیر؟ از سوی دیگر، در کنار تفسیر، مسأله شناخت کامل دین نیز مطرح می‌شود؛ به این معنا که آیا قرآن به تنهایی برای درک بنیانی دین کافی است یا برای فهم بهتر و جامع‌تر دین به روایات نیز احتیاج داریم. در ادامه، به بیان دیدگاه‌ها در این دو حوزه خواهیم پرداخت تا دامنه قرآن بسندگی به‌روشنی مشخص شود.

الف. بسندگی قرآن در تفسیر (کاربرد خاص قرآن بسندگی)

موضوع «قرآن بسندگی» یا به عبارتی «بسندگی قرآن»، به‌طور خاص در زمینه تفسیر قرآن مورد بحث قرار می‌گیرد. این بدان معناست که آیا در فهم قرآن به غیر قرآن و منبع بیرونی نیاز داریم یا خیر؟ با وجود دیدگاه برخی مفسران و اخباری‌ها که بر این باورند که تفسیر قرآن تنها با استفاده از حدیث و خبر صحیح ممکن است. (طوسی، ۴/۱) در پاسخ به این سوال دو دیدگاه عمده وجود دارد:

۱. برخی معتقدند که بسیاری از آیات قرآن نیاز به توضیح و تفسیر دارند و این توضیحات معمولاً در روایات آمده است. به همین دلیل، رجوع به روایات به‌عنوان مکمل فهم قرآن، ضروری است و به غنای درک دینی کمک می‌کند (جوادی آملی، ۱۵۳/۱). این دیدگاه در کنار حجت مستقل دانستن قرآن، جدایی آن از سنت را امکان‌پذیر نمی‌داند. (همو، ۷۹/۱)
۲. در مقابل، عده‌ای دیگر بر این باورند که قرآن در دلالت به غیر خود نیازی ندارد و مستقل است. علامه طباطبایی از جمله معتقدان به این دیدگاه هستند و از آن با عنوان استقلال قرآن در تفسیر یاد می‌کند. ایشان در تبیین این نظر می‌نویسد: «برخی گفته‌اند در تفهیم مرادات قرآن باید به بیان پیامبر اکرم یا اهل‌بیت (ع) رجوع کرد؛ اما این سخن قابل پذیرش نیست، زیرا حجیت بیان پیامبر و امامان باید از قرآن استخراج شود. بنابراین، چگونه ممکن است حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد؟ بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است چنگ زد» (طباطبایی، ۳۱-۳۲)

آنچه در کلام علامه طباطبایی باید مدنظر قرار گیرد این است که ایشان به هیچ وجه در صدد نفی روایات و نقش آن‌ها در تفسیر نیستند. بلکه ایشان در خصوص روایات و نقش آن‌ها در تفسیر، نظر خاصی دارند و تصریح می‌کنند که بی‌نیازی قرآن در بیان مدلول، با این واقعیت که پیامبر اکرم و ائمه معصومان (ع) مسئول بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعت هستند که از ظواهر قرآن به دست نمی‌آید، منافاتی ندارد (همو، ۳۲).

ایشان همچنین با استناد به آیات قرآن و روایات، از جمله روایت متواتر ثقلین، برای اهل بیت نقش تعلیمی و تبیینی قائل هستند. بنابراین، استقلال قرآن در دلالت که علامه مطرح می‌کند، به معنای استقلال قرآن از سنت نیست. به عبارت روشن‌تر، در این دیدگاه بر محور بودن قرآن برای فهم و درک معارف آن تأکید می‌شود، اما نه تنها منکر دریافت حقایق قرآنی از احادیث معتبر و سایر منابع در کنار قرآن نیستند، بلکه آن را ضروری می‌دانند. (طباطبایی، ۲۴۰/۱)

ب - بسندگی قرآن در شناخت دین (قرآن تنها منبع تشریع)

معتقدان به این دیدگاه خود دو گروه هستند:

۱. عده‌ای بسندگی قرآن را به معنای کامل بودن و کفایت آن در ارائه اصول و مبانی کلی دین می‌دانند، اما در عین حال معتقدند که برای تطبیق این اصول در شرایط مختلف زمان و مکان، نیاز به اجتهاد و استفاده از منابع دیگر مانند عقل، سنت و اجماع وجود دارد. این دیدگاه که دیدگاه مشهور بین علماست بر این اصل تأکید دارد که قرآن به عنوان یک کتاب جامع و کامل تمامی اصول و مبانی لازم برای هدایت بشر را دارد اما برای فهم درست دین، باید از روایات هم بعنوان منبع مکمل بهره برد.

استاد مطهری می‌فرماید: قرآن، اصول معتقدات و افکار و اندیشه‌هایی را که برای یک انسان، به عنوان یک موجود «با ایمان» و صاحب عقیده، لازم و ضروری است و همچنین اصول تربیت و اخلاق و نظامات اجتماعی و خانوادگی را بیان کرده و تنها توضیح و تفسیر

و تشریح و احیانا اجتهاد و تطبیق اصول بر فروع را بر عهده‌ی سنت و یا برعهده‌ی اجتهاد گذاشته است. این است که استفاده از هر منبع دیگر موقوف به شناخت قبلی قرآن است. قرآن مقیاس و معیار همه‌ی منابع دیگر است. (مطهری، ۲۶/۲۶)

شهید محمدباقر صدر در کتاب اقتصادنا بیان می‌دارد که اصول اقتصاد اسلامی را باید از قرآن به عنوان منبع اصلی تشریح در اسلام اخذ کرد سپس در تبیین و شرح تفصیلی این اصول از سنت نبوی و روایت و نیز عقل بهره گرفت (صدر، ۲۸۶/۱-۲۸۷).

علامه نیز بر این نکته تأکید دارد که قرآن در بیان اصول کلی هدایت انسان‌ها و تعیین چارچوب‌های اصلی زندگی فردی و اجتماعی کامل است و هیچ یک از نیازهای هدایتی بشر اعم از معارف مبدا و معاد، اخلاق فاضله، شرایع الهی، در آن کم نیست. (طباطبایی، ۳۲۴/۱۲) با این حال، او معتقد است که قرآن به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی تمام مسائل جزئی اجتماعی، فقهی، و روزمره باشد و نیاز به تفسیر و اجتهاد دارد تا با شرایط جدید و مسائل نوظهور سازگاری پیدا کند. از نگاه ایشان قرآن یک کتاب جزئیات‌نگر نیست، بلکه اصول و مفاهیم کلی دین را بیان می‌کند. این مفاهیم کلی در بسیاری از مواقع نیاز به تفصیل و تبیین دارند. از اینرو سنت معصومین(ع) نقش کلیدی در توضیح مفاد آیات دارد و فهم برخی آیات مانند آیات الاحکام، آیات قصص و نیز آیات معاد بدون روایات ممکن نیست (همان، ۸۴/۳).

براساس این دیدگاه، بسندگی قرآن به این معناست که قرآن در ارائه اصول کلی دین و هدایت انسان به سمت سعادت، کامل و کافی است و چارچوبی پایدار برای زندگی بشر فراهم می‌کند. اما تطبیق این اصول بر شرایط گوناگون، نیازمند اجتهاد، عقل، سنت و دیگر منابع دینی است.

این نگاه متوازن از یک سو بر کفایت قرآن در بیان مبانی دین تأکید دارد و از سوی دیگر، نقش مکمل سنت و اجتهاد را در تفسیر و اجرای این اصول می‌پذیرد. محور بودن قرآن از ویژگی‌های این تعریف است که در عین تأکید بر نگاه استقلالی به قرآن، با سنت

مخالف نیست و آن را زیرمجموعه دین به حساب می‌آورد، اما در گستره و کارکرد آن و شیوه استفاده از سنت، دیدگاه متفاوتی دارد. در اندیشه قرآن محور، قرآن در حجیت و تبیین معارف دارای استقلال است و سنت در طول قرآن قرار دارد و در اصل حجیت و امدار قرآن است. (جوادی آملی، ۶۴) هم چنین در این دیدگاه دسترسی به تفاسیل آیات اعم از احکام و قصص و... با بیان پیامبر خدا حاصل می‌شود. (طباطبایی، ۸۴/۳)

۲. برخی بر این باورند که بسندگی قرآن به معنای کفایت آن برای شناخت دین و بی‌نیازی کامل و مطلق از هر منبع دیگری است. این گروه به اصالت قرآن به عنوان یگانه منبع موثق و قابل اطمینان فهم دین و تشریع احکام، اعتقاد دارند و مرجعیت سنت را به کلی انکار کرده و آن را جزو دین به حساب نمی‌آورند. (صبحی منصور، ۲۴) رهبر این جریان، صبحی منصور ادعا می‌کند سنت (حدیث) نه تنها با محتویات قرآن ناسازگار است بلکه نقیض قرآن است و می‌نویسد: لانهم مومنون بما یناقض القرآن الکریم و هی سنه. (همو، ۱۰) آنها برخی از افعال پیامبر را صرفاً اجتهاد شخصی می‌دانند و از سوی دیگر سنت نبوی را مختص عرب‌های معاصر ایشان می‌دانند و دیگران را از دایره خطاب نبوی خارج می‌دانند (توفیق افندی، ۹۱۰). به باور آنان قرآن به‌عنوان کتاب نهایی و غیرقابل تغییر، هم از لحاظ دینی و هم علمی، پاسخ‌گوی تمامی نیازهای انسانی است. این گروه که به «قرآنیون» یا «اهل القرآن» معروف هستند^۱ حتی در رفع تشابه و ابهام از آیات، تنها منبع را خود قرآن می‌دانند و نیاز به غیر آن را نفی می‌کنند (بابایی، ۱۲۷/۲).

این تفکر از آن جهت که با آیات متعددی که پیامبر(ص) را به‌عنوان مبین و ترجمان قرآن (النحل، ۴۴) و مرجع حل اختلاف (النساء، ۵۹) معرفی می‌کند، و همچنین با دیدگاه مشهور در تعارض است، قابل دفاع نیست و اعتقاد به آن پیامدهای زیادی برای جامعه

۱. باید توجه داشت که نامگذاری قرآنیون یا اهل قرآن وصف ستایشی برای این جریان یا حاکی از شدت تمسک آنان به قرآن نیست، بلکه این نام از آن روی بر این جریان نهاده شده که آنان اطاعت و پیروی بدون چون و چرا از پیامبر(ص) را منکر شده‌اند. به پندار این جریان، بر پیامبر(ص) وحی غیر از قرآن نشده و برای هیچ سخنی غیر از سخن قرآن حجتی نیست (عترت دوست، بیگی، ۲۱۶-۱۹۱).

اسلامی خواهد داشت. بنابراین، در این مقاله به بررسی پیامدهای این رویکرد از قرآن بسندگی پرداخته خواهد شد.

شایان ذکر است برخی مفهوم قرآن محوری (که سنت را مکمل قرآن می داند) را با قرآن بسندگی (که سنت را کاملاً نفی می کند) خلط کرده اند؛ در حالی که میان این دو تفاوت های زیادی وجود دارد. قرآن بسندگی یک جریان فکری نوظهور است که مرجعیت سنت را به طور کامل نادیده می گیرد، در حالی که قرآن محوری اندیشه ای ریشه دار است که با سنت مخالف نیست و آن را جزئی از مجموعه دین به حساب می آورد.

پیامدهای قرآن بسندگی

الف - پیامدهای مرتبط با فهم و تفسیر قرآن

تفسیر انحصاری قرآن بدون بهره گیری از سنت می تواند منجر به دو پیامد «سوء فهم و تفسیر ناقص قرآن» و «ظهور تفاسیر افراطی» گردد. اگرچه این دو پیامد به ظاهر مجزا به نظر می رسند؛ اما در واقع دارای رابطه علی و معلولی هستند. سوء فهم ناشی از بی توجهی به سنت، بستر را برای شکل گیری تفاسیر افراطی فراهم می کند. بنابراین، این تفکیک فقط به منظور تحلیل دقیق تر مراحل تأثیرگذاری این رویکرد مطرح می شود و به معنای تفکیک واقعی این دو نیست.

۱. سوء فهم و تفسیر ناقص از قرآن

قرآن کریم به عنوان متن بنیادین اسلامی، به رغم جامعیتش در فهم دین و هدایت بشر، تفسیر انحصاری آن بدون مراجعه به سنت، عقل و تجارب تاریخی پیامدهای بسیاری به همراه دارد. از جمله پیامدهای این رویکرد، فهم ناقص یا نادرست آیات است که ریشه در ماهیت ساختاری و بیانی قرآن دارد. سبک ایجازی، چند لایه بودن مفاهیم و ابهام ظاهری در آیات مجمل و متشابه بدون رجوع به روایات، زمینه را برای برداشت سطحی، ناقص یا

انحرافی فراهم می‌کند. به عنوان مثال، آیاتی که مفاهیم کلی مانند «نفی حرج در دین» (الحج، ۳۲) را بیان می‌کنند، فاقد جزئیات اجرایی و مصداقی هستند. در چنین مواردی، بسندگی به متن قرآن بدون مراجعه به روایات تفسیری و فقهی، به کاهش دامنه معناشناختی آیه می‌انجامد؛ چراکه روایات با ارائه نمونه‌های عینی مانند تخفیف‌های عبادی در سفر یا بیماری، به بسط این مفهوم و تبدیل گزاره‌های کلی به دستورالعمل‌های عملی کمک می‌کنند. یا غفلت از روایات اسباب النزول که زمینه‌های تاریخی نزول آیات را روشن می‌سازد، می‌تواند به تفسیرهای ناسازگار با مقاصد تشریع بینجامد. از باب نمونه، فهم آیات مرتبط با جهاد بدون توجه به بستر نزول و محدوده‌های تعیین‌شده در سنت، ممکن است به قرائت‌های افراطی یا تقلیل‌گرایانه منجر شود.

مرووری بر حوادث و تجربیات تاریخی صدر اسلام که به نوبه خود تبعاتی برای جامعه اسلامی داشته است، نشان می‌دهد که بسیاری از آنها ناشی از کج فهمی و برداشت ناقص از آیات قرآن به دلیل عدم بهره‌گیری از داده‌های روایی است. نمونه بارز این مساله را می‌توان در رویداد خوارج در جنگ صفین مشاهده کرد. این گروه که ابتدا از حامیان امام علی(ع) بودند، پس از پذیرش حکمیت توسط ایشان، با استناد به آیه «إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ» (الانعام، ۵۷) حکمیت انسان‌ها را مغایر با حاکمیت انحصاری خداوند تفسیر کردند و آن را شرک دانستند. این برداشت ظاهری و تک بعدی از آیه، بدون توجه به سنت پیامبر(ص) و عقلانیت جمعی صحابه در مدیریت بحران‌ها، نشان‌دهنده سوء فهم ناشی از انقطاع از روایات است. در واقع خوارج با تقلیل معنای آیه به «نفی مطلق حکمیت بشری»، آن را این‌گونه تفسیر کردند که هرگونه «حکمیت و داوری» و «حاکمیت»، یعنی حکمرانی در میان مردم مخصوص خداست، و به همین دلیل با مسأله حکمیت مخالفت کردند. متأسفانه این سوءبرداشت به تکفیر مسلمانان و خشونت‌های گسترده از سوی خوارج انجامید که تفرقه و ناامنی در جامعه اسلامی را در پی داشت. (صابری، ۵۶-۶۰) انحراف خوارج در برداشت از قرآن به اینجا ختم نشد آنان در مسیر خود به سوی میدان جنگ هر کس را که می‌دیدند

از او درباره حکمیت سوال می‌کردند. اگر شخصی بیزاری خود را از عمرو عاص و ابوموسی اشعری ابراز می‌داشت، او را رها می‌کردند و هر کس بیزاری نمی‌جست، او را می‌کشتند. (دینوری، ۲۰۶) آنان بعد از کشتن عبدالله بن خباب و همسرش بخاطر اظهار رضایت از حکمیت، در پاسخ ابن عباس گفتند: خداوند در سوره براءت حکم معاویه و حزب او را بیان کرده است، آنان اهل حربند یا باید کشته شوند یا جزیه بپردازند و صلح کردن با این گونه افراد سزاوار نیست. (طبری، ۴/۴۷) انحرافات خوارج به جایی رسید که وقتی امام علی (ع) از آنان خواست قاتلان عبدالله و همسرش را تحویل دهند، گفتند: ما همگی آنها را کشتیم و کشتن اصحاب تو را حلال می‌دانیم. (ابن ابی الحدید، ۲/۲۸۲)

بر این اساس است که امام علی (ع) به عبدالله بن عباس هنگامی که او را برای گفتگو با خوارج فرستاد فرمود: «با ایشان به قرآن مناظره مکن، زیرا قرآن بار معناهای گوناگون را تحمل می‌کند تو چیزی می‌گویی و آنها چیزی می‌گویند، بلکه با ایشان به سنت مناظره کن که راه گریز نیابند.» (سید رضی، خ ۷۷).

امام علی (ع) در حدیث مذکور، به یک اصل کلیدی در فهم قرآن اشاره میکنند که قرآن ظرف معانی متنوع است و برداشتهای سطحی از آیات، بدون رجوع به روایات، میتواند به انحراف بینجامد. سنت، معیاری عینی برای تشخیص مصادیق و محدوده اجرایی آیات است و به دلیل شفافیت و عینیت ناشی از سیره معصومان (ع)، راه را برای چنین سوء برداشتهای، انحرافات و توجیه خشونت‌ها می‌بندد.

رویداد اشغال مسجدالحرام در سال ۱۹۷۹ توسط گروه جهیمان العتیبی در عربستان سعودی نیز ناشی از سوء برداشت از آیات بدون رجوع به روایات است. این گروه با استناد به تفسیر تحت اللفظی آیاتی مانند «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (فتح، آیه ۲۸)، ادعا کردند که ظهور «مهدی موعود» - که یکی از اعضایشان به نام محمد القحطانی را معرفی کردند - نزدیک است و برای تحقق این هدف، مسجدالحرام را به اشغال درآوردند. آنها بدون توجه به روایات پیامبر (ص) درباره

نشانه‌های ظهور مهدی (عج) و شرایط خاص آن مانند روایات مربوط به خروج دجال، برداشتی انحرافی از قرآن ارائه دادند. این سوء برداشت به خشونت گسترده، کشته شدن صدها نفر و بحران امنیتی - مذهبی در منطقه انجامید.

۲. شکل‌گیری تفاسیر افراطی: پیامد طبیعی سوءفهم‌های قرآنی

سوء فهم‌های مذکور، به تدریج به شکل‌گیری خوانش‌های افراطی از متون دینی می‌انجامد که خود نشانگر تشدید و نهادینه شدن انحرافات اولیه است. در واقع، تفسیرهای افراطی محصول طبیعی و منطقی همان کج‌فهمی‌هایی هستند که به دلیل بی‌توجهی به منابع تفسیری معتبر شکل گرفته‌اند. فرآیند تفسیر قرآن به مثابه یک دانش میان‌رشته‌ای، مستلزم تسلط بر چندین حوزه تخصصی شامل دانش فقهی، تاریخی و زبان‌شناسی است. با این حال، برخی افراد یا گروه‌ها بدون در نظر گرفتن این دانش‌ها و تنها با تکیه بر برداشت‌های شخصی، تفسیر غیرمبتنی بر شواهد و دلایل علمی، افراطی و گمراه‌کننده از آیات ارائه می‌دهند. حکم به کافر بودن گناهکار با استناد به آیه «و ان جهنم لمحیطة بالکافرین» (العنکبوت، ۴۹) نمونه‌ای از تفاسیر نادرست و افراطی است. برخی با استناد به این آیه که می‌گوید «دوزخ کافران را احاطه کرده است»، نتیجه می‌گیرند که هرکسی مرتکب گناه بزرگی شود، «کافر» است و باید همان احکام سختگیرانه کفار (مانند ممنوعیت ازدواج یا دفن در قبرستان مسلمانان) درباره او اجرا شود. این در حالی است که در اسلام، کافر به کسی گفته می‌شود که اساس دین را انکار کند، نه کسی که گناه کرده اما هنوز به اصول ایمان پایبند است. اگر این گروه‌ها به سیره عملی پیامبر (ص) که جزئی از سنت است توجه می‌کردند چنین برداشت نادرستی از آیه نداشتند. (بهرامی، ۱۸/۱۰) نمونه عینی این مساله را می‌توان در رویه پیامبر (ص) درباره مجرمان مشاهده کرد. ایشان حتی برای گناهکارانی که توبه نمی‌کردند، این احکام را اجرا نمی‌نمودند. امام علی (ع) با استناد به همین سیره نبوی، خطاب به گروه‌های افراطی از جمله خوارج فرمودند: آیا نمی‌دانید رسول اکرم (ص)

زانی را سنگسار کرد و سپس بر او نماز گزارد و ورثه او را ارث داد. قاتل را کشت اما اموال او را بین ورثه وی تقسیم کرد. دست سارق را قطع کرد اما سهم او را از غنیمت پرداخت. زانی غیرمحسن را شلاق زد اما نکاح او را باطل نخواند. (علم الهدی، ۵۴۹)

به هر حال این برداشت‌های افراطی از آیات به وضوح نشان می‌دهد که تفسیر آیات قرآن بدون در نظر گرفتن شبکه معنایی شکل گرفته حول روایات، می‌تواند به تک‌ساحتی شدن مفاهیم قرآنی و تبدیل آنها به ابزاری برای توجیه ایدئولوژی‌های افراطی بینجامد. نمونه‌هایی از جنبش‌ها پدیده آمده با ایدئولوژی‌های افراطی در قسمت بعدی این نوشتار با عنوان پیامدهای اجتماعی و فرهنگی به تفصیل بیان خواهد شد.

ب - پیامدهای اجتماعی و فرهنگی اعتقاد به بسندگی قرآن

اعتقاد به بسندگی قرآن می‌تواند پیامدهایی در سطح اجتماعی و فرهنگی داشته باشد. این بخش به تحلیل این پیامدها اختصاص دارد:

۱. تضعیف روحیه اجتهاد و نوآوری در دین (فقدان پاسخگویی به مسائل جدید)

اجتهاد به معنای تلاش فقیه در شناخت حکم شرعی از منابع دینی (علم الهدی، ۲۶۲/۲) از ویژگی‌های جداناپذیر اسلام است و فهم معارف احکام و مقررات بدون اجتهاد میسر نیست (دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۳) استاد مطهری در تعریف اجتهاد می‌نویسد: اجتهاد یعنی کوشش عالمانه با متد و روش صحیح برای درک مقررات اسلام با استفاده از منابع آن یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل. (مطهری، ۱۹۷/۳)^۱

اجتهاد در همه زمان‌ها از سوی شیعه و اهل سنت ضروری شناخته شده است. آنها در این واقعیت اتفاق نظر دارند که دوره نزول وحی الهی محدود بوده و نظام سیاسی بسیط و

۱. آنچه از تعاریف اجتهاد در مکتب شیعه به دست می‌آید این است که اجتهاد روش و ابزار استنباط احکام از منابع است نه منبع احکام، در حالیکه اجتهاد در فقه اهل سنت گاهی به عنوان منبع مستقل برای دست‌یابی به حکم شرعی به‌شمار رفت و گاهی عنوان برای هر تلاش نظری برای دست‌یابی به حکم شرعی در صورت فقدان نص و ظاهر قرار گرفت (منتظری، ۷۳/۲).

اجمالی بوده است، پاسخ بسیاری از مسائل و موضوعات مبتلا به طور بالفعل وجود نداشته و استحصال آنها نیاز به کوشش و اجتهاد دارد. (صدرا، ۹۳-۱۲۴) شهرستانی در کتاب ملل و نحل اجتهاد را به عنوان روشی ضروری برای استنباط احکام جدید از قرآن و حدیث معرفی می‌کند (شهرستانی، ۲۳۶/۱). ابن رشد نیز با اشاره به وقوع حوادث نامحدود، نیاز به اجتهاد را برای حکم مسائل جدید و مستحدثه یک عنصر حیاتی و ضروری در فقه دانسته است. (ابن رشد، ۱۲) در عصر جدید که با تغییرات سریع و مبارزات فرهنگی مواجه هستیم، ضرورت اجتهاد بیشتر می‌شود. فقها باید معارف ثابت دین را به شکل متناسب با نیازهای جامعه عرضه کنند. (حسینی، ۱۵-۶۴) امام خمینی نیز بر اهمیت توجه به زمان و مکان در اجتهاد تأکید می‌کند و بر این باور است که اجتهاد متداول کافی نیست. (خمینی، ۹۸/۲۱) او بر نقش مصلحت در امور سیاسی و اجتماعی تأکید دارد و خود با توجه به تحولات، انعطاف‌پذیر و مصلحت‌اندیش بوده است.^۱

بنابر آنچه بیان گردید اجتهاد در فرهنگ دینی و اسلامی امری مشروع و غیرقابل انکار است؛ این مفهوم به معنای رجوع پیاپی به منابع و دلیلهای شرعی، به ویژه قرآن و روایات معتبر و تلاش برای برداشت و فهم جدید از آنهاست. در واقع دو منبع اصلی اجتهاد و کشف احکام فقهی در ابعاد عبادی، معاملات و زندگی اجتماعی و نیز امور سیاسی و حکمرانی جامعه، قرآن و سنت هستند. «مقتضای باور به استعداد و ظرفیت پایان‌ناپذیر منابع احکام و دلیلهای شرعی چون کتاب و سنت و لازمه مشروع بون اجتهاد و ضرورت استمرار و باز بودن باب آن و پذیرش اصل خدشه‌ناپذیر (ما من شیء الاوله اصل فی الکتاب و السنة) پایبندی به نوفهمی و نوآوری به معنای برداشت نو و فهم جدید از این دلیلهای شرعی است». (حسینی، ۱۵-۶۴)

از این رو با عنایت به جایگاه محوری قرآن کریم و سنت معصومان(ع) به عنوان منابع

۱. به عنوان نمونه در مورد صحت فروش اسلحه به دشمن، معیار را مصلحت می‌داند و می‌فرماید: فروش سلاح به دشمنان اسلام از شئون حکومت بوده و دارای حد و مرز ثابتی نمی‌باشد؛ بلکه تابع مصلحت روز و مقتضیات زمان است. (خمینی، ۱۵۲)

بنیادین اجتهاد در حوزه‌های مختلف فقهی اعم از عبادات، معاملات، مسائل اجتماعی و نظام حکمرانی اسلامی، فقیه در مواجهه با مسائل مستحدثه و پرسش‌های نوظهور، با تکیه بر این دو منبع اصیل دینی به استنباط و استخراج احکام شرعی می‌پردازد. در این فرآیند، مجتهد با بهره‌گیری از روش‌های علمی اجتهادی، موضوعات جدید را در پرتو نصوص دینی مورد تدقیق و تأمل قرار داده و احکام متناسب را از این منابع استخراج می‌نماید. (معلمی، ۱۱۵-۱۳۰)

حال با توجه به این نکته که قرآن کتاب هدایت است و به صورت کلی در حوزه‌های اعتقادی، تاریخی، اجتماعی و نیز احکام و اخلاقیات راهنمای بشر است تفصیل و تبیین این احکام کلی به ویژه در زمینه‌های فقهی از سنت و روایات معتبر به دست می‌آید. بر این اساس چنانچه قرآن بسندگی به معنای حذف سنت و روایات از مصادر و منابع معارف اسلامی بویژه فقه باشد محروم کردن اجتهاد در این حوزه‌ها از یک منبع بی‌بدیل است. تاکید و تصریح حدیث نبوی در باب تقلین نیز گواهی بسیار روشن بر این مطلب است. محدود شدن منابع استنباط احکام و آموزه‌های دینی، فقیهان و متفکران را در یافتن راهنمایی‌های عملی برای مواجهه با مسائل زندگی معاصر، با مشکل روبرو می‌سازد و نخواهند توانست براساس خرد و تجربه اجتماعی جدید، احکام مناسبی استخراج نمایند. همچنین اصول بسیاری که در ابواب مختلف فقهی و اجتماعی راهگشا هستند خود منشا روایی دارند. اصل اعتنا به اهم در تعارض بین اهم و مهم یا عمل به ضرورت در تعارض بین دو حکم شرعی و همچنین لحاظ کردن مصلحت فرد یا جامعه اسلامی در تعارض بین احکام، همگی منشاء روایی دارد و این احادیث معتبر معصومان (ع) است که گره گشا در معضلات و بن‌بست‌های فقهی هستند و در تشخیص راه حل صحیح ایفای نقش می‌کنند. اگر کشف احکام الهی را محدود به قرآن نمائیم و با ادعای قرآن بسندگی مجتهد را از گنجینه عظیم سنت و روایات معتبر محروم نمائیم چیزی جز انسداد علم و بن‌بست در دستیابی به احکام فقهی ضروری نداریم. این وضعیت در شناخت درست اعتقادات مربوط

به اصول دین و نیز جزئیات اخلاق اسلامی نیز صادق است. چه اینکه این تفصیل و جزئیات در باب اعتقادات و اخلاقیات در سنت و روایات تبیین شده است و قرآن کریم با توجه به طبیعت و ویژگی خود به اصول و قواعد کلی اکتفا کرده است.

۲. شکل‌گیری و رشد جنبش‌های افراطی و ایجاد شکاف و اختلاف بین مسلمین

همان‌طور که در مباحث قبل اشاره گردید از پیامدهای قرآن بسندگی؛ فهم نادرست قرآن و ظهور تفاسیر افراطی و متضاد با آموزه‌های دینی است. این پیامد خود تالی فاسد دیگری به همراه دارد و آن اینکه این تفاسیر متنوع نه تنها موجب اختلافات دینی و سیاسی شده، بلکه در مواردی به ظهور فرقه‌های جدید می‌انجامند.

کم‌توجهی به سنت و اجماع در کنار قرآن، از عوامل این اختلافات است؛ زیرا اتکای صرف به قرآن امکان دستیابی به اجماع‌نظر میان عالمان اسلامی را ناممکن می‌سازد. احادیث و میراث فقهی، ابزارهای کلیدی برای نیل به چنین توافقی هستند. سنت و سیره پیامبر(ص) و ائمه معصومان(ع) تجلی عینی و عملی آموزه‌های قرآنی و شیوه اجرای عملی تعالیم دینی است. کنار نهادن این مرجع و فقدان الگوهای رفتاری یکسان، شکاف‌ها و اختلافات درون مذهبی و برون‌مذهبی را تشدید می‌کند. برای رهایی از این چالش، باید از تفسیرهای خشک لفظ محور پرهیز کرده و تلاش کنیم قرآن را در چارچوب مقاصد شریعت بفهمیم. سنت معصومان(ع) به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از شریعت، این فهم اصیل و همسو با شریعت اسلام را ممکن ساخته و اختلافات را به حداقل می‌رساند.

تاریخ اسلام شاهد ظهور فرقه‌هایی است که با تفسیرهای خاص از قرآن و نادیده گرفتن روایات؛ زمینه‌ساز اختلاف بین مسلمانان شده‌اند. به عنوان مثال وهابیت با قرائتی خاص از توحید و شرک، هرگونه شفاعت در دعا را مصداقی از شرک می‌داند، که این نگرش به تنش‌های گسترده در جوامع اسلامی و حتی با پیروان ادیان دیگر انجامیده است. ابن تیمیه نه تنها شیعیان؛ بلکه تمام مسلمانان را به اتهام توسل به پیامبر(ص) و اولیاء الهی،

مشرک خواند. در قرن یازدهم، محمد بن عبدالوهاب یکی از پیروان او با برجسب شرک و کفر به فرقه‌های اسلامی، جنگی تمام‌عیار علیه آنها آغاز کرد. (حسینی قزوینی، ۷۳۹۶)

گروه‌های تروریستی معاصر مانند داعش، القاعده با الهام از افکار و نوشته‌های ابن تیمیه، و نیز عقاید و شیوه‌های خوارج، تفسیری ظاهرگرایانه و غیرعقلانی و تنها نسخه صحیح دین را نسخه خود می‌دانند. به عقیده آنان هرکسی که به اصول و عقاید پایبند نباشد کافر است و ریختن خونس مجاز است (عدالت‌نژاد و نظام الدینی، ۱۶۵-۱۹۵). و از راه‌های خشنی که آن را جهاد در راه خدا می‌دانند به کشتار و نابودی آنها می‌پردازند. (بختیاری و اسکندری، ۱۴۱-۱۶۰) به عنوان مثال آنان با استناد گزینشی به آیاتی مانند «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (سوره الانفال، آیه ۳۹)؛ «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (البقره، ۲۱۶)؛ «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (البقره، ۱۹۴) و نادیده گرفتن روایات اهل‌بیت (ع) درباره رحمت، اعتدال، و شرایط اعمال جهاد مانند منع کشتن غیرنظامیان، رعایت پیمانها و اولویت و صلح؛ به فجایعی چون کشتار غیرنظامیان، تخریب اماکن مقدس و کشتار بی‌گناهان دست زده‌اند.

این گروه‌ها ضمن انکار این دیدگاه که «جهاد اسلام فقط برای دفاع است» در توجیه وجوب جهاد چنین استدلال می‌کنند که با وجود تاکیدات فراوان قرآن بر «اقامه دولت اسلامی» به عنوان یک تکلیف الهی واجب از یک‌سو و غفلت مسلمانان از اجرای این وظیفه از سوی دیگر، اگر تحقق دولت اسلامی جز از طریق جهاد و قتال میسر نباشد جهاد بر تمام مسلمین واجب می‌شود. آنان جهاد را یک راهکاری سریع و مشروع برای اقامه دولت اسلامی می‌دانند. (عدالت‌نژاد و نظام الدینی، ۱۶۵-۱۹۴) متأسفانه آنان با نمایش قرائتی خشن از اسلام، نه تنها تفرقه در جهان اسلام را دامن زده‌اند، که تصویری مخدوش از این دین به جهانیان ارائه کرده‌اند.

از نمونه‌های دیگر گروه‌های افراطی می‌توان به گروه فرقان در اوایل انقلاب اسلامی در

ایران اشاره نمود. این گروه به عنوان بخشی از کنشگران اپوزیسیون با ایدئولوژی التقاطی تحت تاثیر اندیشه‌های مارکسیستی و اسلامی و با تاکید بر مفاهیم اسلامی به دنبال احیای دین و ارائه تفسیری خاص از اسلام بود. آنان خود را نماینده‌ای از «اسلام واقعی» می‌دانستند و به نقد و بررسی ایده‌ها و سیاست‌های حکومت ایران، به‌ویژه در زمینه‌های دینی و اجتماعی پرداختند و به شدت با نهاد روحانیت مخالفت کرد. این گروه با شعار «اسلام منهای روحانیت»، معتقد بود که روحانیت، اسلام را تحریف کرده و از دین به عنوان ابزاری برای توجیه سلطه خود استفاده می‌کند. (اسماعیلی، ۱۷۳-۱۸۸) از نظر آنان روحانیت پس از پیروزی انقلاب اسلامی بدون خواست مردم به شکل کودتا به قدرت رسیده است و انقلاب اسلامی یک حرکت کودتایی بود که در مسیر مبارزات حق طلبانه نبوده و باعث انحراف مسیر توده‌ها شد و سازش و زد و بندهای پشت پرده، زمینه حاکمیت آنها را فراهم ساخت. آنان تاکید داشتند که روحانیت باید جای خود را به حریف توانمندش یعنی روشنگر دینی بدهد و دست از انحصار دین بردارد. (صالحی، ۴۲۹) با این رویکرد حذف فیزیکی رهبران دینی و سیاسی را در دستور کار خود قرار دادند^۱ و آن را راهی برای تحقق انقلاب توحیدی دانستند. آنان برای توجیه اقدامات خشونت‌آمیز و ترورهای متعدد، به مبانی ایدئولوژیک متوسل شدند. به زعم آنها رژیم چون جمهوری اسلامی یک رژیم ضد توحیدی است و مانع تحقق «آرمان‌های توحیدی» در جامعه است و مبارزه با آن واجب است. (روزی طلب، ۲۲)

در همین راستا آنها تفسیری خاص از قرآن به نام «تفسیر الفرقان» منتشر نمودند که عمدتاً بازتاب دهنده تفکر خاص ایدئولوژیک گروه بود لذا تلاش نمودند تا آیات را در این زمینه‌ها معنا کنند. استفاده از روایات در این تفسیر تنها به شکل تاییدی و برای تثبیت

۱. سوگمندان این رویکرد آنان سبب گردید تا شخصیت‌هایی چون شهید مطهری، شهید مفتح را که برخلاف آنان به مفاهیم قرآن و سنت اشراف علمی و فنی داشته و به دنبال یک نگرش اصیل و معتبر در چارچوب قرآن و سنت به دین و سیاست بودند و نسبت به افراط‌گرایی و تفسیرهای تندروانه انتقاد داشتند توسط آنان ترور شوند چرا که نگرش عقلانی و اعتدالی آنها تهدیدی برای آنان بود.

ایده‌های ذکر شده بود.

تأثر از اندیشه‌های مادی و تطبیق فلسفه دیالکتیک مارکسیسم بر آیات قرآن از ویژگی‌های این تفسیر بود. در واقع هدف از نگارش آن توجیه نوعی از مبارزه سیاسی طبقاتی با شعار جامعه بی‌طبقه توحیدی و تهیه مانیفستی با توجیه دینی در جهت جذب و اقناع مخاطب بود. رویکرد متناسب با فرهنگ معاصر در این تفسیر و در عین حال به تصویر کشیدن رویکرد متفاوت نسبت به دین و سیاست، سبب گردید تا محتوای آیات با حفظ پوشش ظاهری الفاظ به اصطلاحات و نظریاتی حمل شود که در جهت معنایی مخالف با سیاق آیات و گوهر وحی بود. (ایازی، ۴۹۹-۵۰۳)

۳. فقدان رویکرد تعاملی با دیگر ادیان و فرهنگ‌ها (بیگانگی فرهنگی و هویتی)

دیان توحیدی، ادیان الهی دارای اصول مشترک بسیاری هستند این اصول شامل توحید، وحی، رسالت، عصمت، امامت، عدالت، برزخ، قیامت و اموری از این دست، خطوط کلی هستند که انسان بر اساس فطرت و سرشت الهی خویش، مسیر و هدف خود را بر آنها استوار می‌سازد. بنابراین تفاوت ادیان الهی در اصل دیانت که همان اسلام است، نیست، بلکه در مذاهب و شرایع است. در قرآن کریم، هنگامی که محور گفتار، اصول دین یا خطوط کلی فروع آن است، سخن از تصدیق انبیا نسبت به یکدیگر است: «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (المائدة، ۴۸) اما در جایی که محور بحث، فروع جزئی دین است، سخن از تعدد، تبدیل، تغییر و نسخ است (جوادی آملی، ۱۰۰-۱۰۱).

بنابراین، تفاوت ادیان الهی عمدتاً در احکام فرعی و جزئی نهفته است که به اصول دین بازمی‌گردد و می‌تواند به درک عمیق‌تر این اصول کمک کند. بر همین اساس، ادیان قبلی منسوخ و دین جدید جایگزین آنها شده است. دین اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین، علاوه بر دارا بودن مشترکات با ادیان آسمانی پیشین مانند مسیحیت و یهودیت، دارای مبانی عمیق‌تر و دقیق‌تری است. لذا، پس از ظهور اسلام، پیروی از ادیان پیشین مجاز

نیست، زیرا این ادیان به شرایط و نیازهای زمان خود پاسخگو بوده و احکام آنها سطحی‌تر و کم‌عمق‌تر هستند. (گلایری، ۸۱-۹۳)

با توجه به اشتراکات ارزشی میان ادیان الهی، تبیین دقیق این اشتراکات و عدم تمرکز بر تفاوت‌های جزئی در احکام فرعی، می‌تواند به تقویت تعاملات بین ادیانی بینجامد. با اعتقاد به اینکه قرآن حاوی اصول اساسی و آموزه‌های بنیادین اسلام است و اشتراکات قابل توجهی با سایر ادیان توحیدی دارد، می‌توان راه‌های تعامل و ارتباط مؤثر را بررسی کرده و امکان بازشناسی زمینه‌های گفت‌وگو و همکاری سازنده را فراهم نمود. روشن است که تعامل سازنده با پیروان ادیان و فرهنگ‌ها مختلف مستلزم به کارگیری رویکردهای بیانی و عملی برگرفته از سنت و سیره معصومان(ع) است. واکاوی منابع روایی و سیره شناختی نشان می‌دهد که معصومان(ع) با ارائه الگوهای رفتاری ظریف و کارآمد، چارچوبی تطبیقی و پویا در باب تعاملات اجتماعی و دینی با پیروان دیگر ادیان و فرهنگ‌ها ترسیم نموده‌اند که به مسلمانان کمک می‌کند تا رویکردی تطبیقی و پویا در مواجهه با تکثر فرهنگی و دینی عصر حاضر اتخاذ نمایند.

تفسیر قرآن بدون در نظر گرفتن سنت و سیره معصومین می‌تواند به برداشت‌های سخت‌گیرانه و غیرمنعطف از تعالیم دینی منجر شود، که این خود زمینه ساز رویکردهای قضاوت محور، تقابلی و متعصبانه در مواجهه با دیگر ادیان و فرهنگ‌ها خواهد شد. چنین نگرشی نه تنها به افزایش سوءتفاهم‌ها دامن می‌زند، بلکه ظرفیت‌های گفت‌وگویی و انعطاف‌پذیری لازم برای تعامل سازنده با جهان متنوع امروز را نیز تضعیف می‌کند. در مقابل تلفیق آموزه‌های قرآنی با سنت و سیره اهل‌بیت(ع)، چارچوبی جامع‌تر، چند بعدی و متوازن برای تعامل مؤثر و مثبت با دنیای متنوع امروزی ارائه می‌دهد. در این چارچوب، تفاوت‌های دینی و فرهنگی نه به عنوان تهدید و عامل اختلاف، بلکه به عنوان فرصت‌هایی برای یادگیری و همزیستی مسالمت‌آمیز دیده می‌شوند.

ج - پیامدهای فقهی و حقوقی

این بخش به پیامدهای فقهی و حقوقی اعتقاد قرآن بسندگی اختصاص دارد و به شرح مشکلاتی که در عرصه فقه و حقوق به وجود می آید می پردازد.

۱. تشدید اختلافات فقهی

اختلافات فقهی از دیگر پیامدهای قرآن بسندگی است. تاکید برنقش مستقل قرآن در استنباط احکام شرعی، که ناشی از این باور است که تمام شئون دینی باید به قرآن برگردانده شود؛ منجر به صدور فتاوی عجیب و مخالف مشهور از سوی طرفداران این دیدگاه شده است. به عنوان مثال قرآنیون با تفسیر تحت الفظی آیه «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (البقره، ۱۸۴) و بدون توجه به روایات، معتقدند که روزه می تواند در هر زمان از سال انجام شود و لزوماً محدود به ماه رمضان نیست. استدلال آنها این است که آیه به «ایام معدودات» (روزهای محدود) اشاره می کند، اما ماه رمضان را به عنوان ماه روزه مشخص نمی کند. بنابراین از نظر آنها، روزه می تواند در هر زمانی از سال به شرط رعایت تعداد روزهای مشخص شده انجام گیرد. (صبحی منصور، نک: <http://www.al-qurn.com>)

این دیدگاه، در تقابل با دیدگاه اکثریت مسلمانان قرار دارد که قرآن و سنت پیامبر(ص) را مکمل یکدیگر می دانند و بر این باورند که تفسیر قرآن بدون توجه به سنت ممکن است ناقص باشد و به فهم نادرست از احکام شرعی منجر شود. علامه طباطبایی تاکید می کند که در مواردی از آیات مانند آیات فقهی، قصص و معاد، نقش معصوم فراتر از تعلیم است و بدون بیان معصوم(ع) اصلاً تفسیر و فهم آیات ممکن نیست. (طباطبایی، ۸۵/۳) آنها در این مساله به روایاتی استناد می کنند که به صراحت ماه رمضان را به عنوان زمان مشخص شده برای روزه معرفی کرده اند. (همو، ۹/۲)

یوسف قرضاوی نیز در کتاب فقه الصیام استدلال می‌کند که قرآن به صراحت به ماه رمضان به عنوان ماه روزه اشاره کرده است. وی می‌نویسد: عبارت «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» به وضوح نشان می‌دهد که روزه در ماه رمضان واجب است و همچنین معتقد است که احادیث پیامبر(ص) نقش مهمی در فهم آیات مربوط به روزه دارند و روایاتی را به عنوان شاهد ذکر می‌کند (قرضاوی، ۱۹-۲۰).

فتاوی‌ای شاذ و مخالف مشهور یکی دیگر از مفسران معاصر با گرایش به قران‌بستگی، قابل توجه و تأمل است. وی با استناد به آیه شریفه «و لا تتوالسوها» نشانه بلوغ اقتصادی را تنها سفیه نبودن عنوان می‌کند و مکلف بودن را در تصرفات مالی و انجام معاملات شرط نمی‌داند. (صادقی تهرانی، ۲۲۱/۶) این فتوا ناشی از عدم قبول روایات و سایر ادله چون اجماع فقهاست. ایشان بیان می‌دارند مادامی که مطلبی در قرآن برای ما روشن نشود، فقط تمسک به سنت متواتر قطعیه صحیح است (همو، ۱۵). همین مفسر با استناد به آیه «... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...» (البقره، ۱۸۵) و نادیده گرفتن روایات، مقیاس افطار روزه را تنها سفر سخت دانسته است نه هر سفری و می‌نویسد: از آخرین فراز آیه که علت و یا حکمت افطار مسافر و بیمار را به میان آورده به خوبی روشن می‌شود که هرگونه بیماری و یا سفری مجوز افطار نیست. همچنین تصریح می‌نماید که تنها آیه‌ی روزه همین آیه است، بنابراین قرآن به موضوعیت مطلق سفر برای افطار اصلاً اشاره نداشته است، بلکه صراحت به انحصار افطار در ضرر دارد. ایشان ادامه می‌دهد امروزه سفر با وسایل مدرن در تمام کره خاکی هرگز موجب قصر در نماز و افطار روزه نمی‌شود. (همو، ۲۲/۳) بالاخره روایات و نظرات فقیهان هر اندازه هم زیاد و چشمگیر باشد هرگز در تقابل با قرآن نقشی ندارند. (همو، ۲۷/۳) روشن است این فتوای ایشان ناشی از برداشت خاص وی از آیه و عدم توجه به سایر ادله از جمله روایات و اجماع فقها است. (حسینی دولت‌آباد، ۱۷۱)

۲. چالش‌های اجرایی در فقه و حقوق اسلامی

نظام‌های حقوقی اسلامی با تکیه بر منابع اصیل شریعت، یعنی قرآن کریم و سنت معصومان(ع)، شکل گرفته‌اند. در این میان، فقه اسلامی و احادیث نورانی اهل‌بیت(ع) نقش محوری در تبیین دقیق مسائل حقوقی و تشریح جزئیات احکام ایفا می‌کنند. غفلت از این منابع غنی، نظام قضایی اسلام را با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌سازد. در عصر حاضر، مسائل و چالش‌های نوظهوری پدید آمده که در صدر اسلام سابقه نداشته است. فقها و حقوقدانان برای پاسخگویی به این نیازهای جدید، ناگزیر به تفسیرهای فقهی و استفاده از اجماع علمای پیشین هستند. بسیاری از احکام فقهی نیز که بر اساس شرایط خاص زمانی و مکانی صادر شده‌اند، نیازمند بازخوانی و تطبیق با مقتضیات عصر حاضر می‌باشند. در این فرآیند، بی‌توجهی به سنت نبوی و روایات اهل‌بیت(ع)، کار تطبیق را بسیار دشوار می‌سازد.

نمونه بارز این چالش‌ها را می‌توان در «قانون احوال شخصیه» مشاهده کرد که شامل مهم‌ترین مسائل زندگی اجتماعی از جمله ازدواج، طلاق، ارث و حضانت فرزندان است، برای تدوین این قوانین، فقها براساس متون قرآن و احادیث به مطالعه و استنباط می‌پردازند. به عنوان شاهد قرآن در آیه‌های مربوط به ارث مانند آیه ۱۱ سوره نساء مشخص می‌کند که چگونه دارایی افراد بعد از فوت تقسیم شود، اما جزئیات دقیق درباره شیوه تقسیم و شرایط خاص را بیان نمی‌کند که این موضوع باعث بروز اختلاف‌نظرهای فقهی شده است. از جمله موارد اختلافی، مسئله ارث بردن قاتل از پدرش است. قرآنیون معتقدند که قاتل پدر از پدرش ارث می‌برد، زیرا در قرآن چنین موردی استثنا نشده است. بر این اساس آنان فتوای عدم ارث قاتل از پدر را مخالف با اصول اسلام و شریعت خداوند است در حالی‌که روایات متعددی از جمله روایت امام صادق(ع) که فرمودند: «إذا قتل الرجل امه خطأ ورثها و ان قتلها متعمدا فلا يرثها». (طوسی، ۳۷۹/۱۳) به صراحت از محرومیت قاتل عمدی از ارث، حکم می‌دهند. این روایت اگرچه در خصوص مادر است، اما بوسیله اولویت قطعی و اجماع مرکب می‌توان آن را توسعه و به پدر تسری داد. (قبله‌ای خویی، ۷۷) و این حکم مورد اتفاق تمام مذاهب است. (نجفی، ۲۳/۳۹)

همچنین در مساله طلاق، آیات ۲۲۹ و ۲۳۰ سوره بقره و آیه ۳۵ سوره نساء تنها اصول کلی مانند حلال بودن طلاق در شرایط خاص و تفکیک بین طلاق رجعی و بائن را بیان می‌کنند، اما جزئیات فرایند طلاق و لزوم شفافیت و رعایت عدالت در زمان جدایی در احادیث تبیین شده است. برای مثال اگر زنی بخواهد طلاق بگیرد، قاضی باید بداند آیا این طلاق رجعی است یا بائن و چه حقوق مالی و معیشتی باید پرداخت شود. این امر نشان می‌دهد که برای اجرای صحیح احکام اسلامی در عرصه حقوق و قضاوت، توجه همزمان به قرآن و سنت ضروری است.

۳. نقض در تحقق حقوق اجتماعی و عدالت انسانی

از دیگر پیامدهای رویکرد قرآن بسندگی، چالش‌هایی است که در تبیین و اجرای حقوق اجتماعی و انسانی در جوامع اسلامی به وجود می‌آید. قرآن به عنوان کتاب راهنمای بشر، اصول و مبانی کلانی همچون عدالت، برابری و ارزش‌های اخلاقی را مطرح کرده است. اما جزئیات تطبیق این اصول در شرایط پیچیده و متحول جهان معاصر نیازمند تفسیری روشن‌گرانه است. اینجاست که نقش سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و نیز اجتهاد فقها در پر کردن این خلأ نظری و عملی آشکار می‌شود.

آیاتی مانند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (النساء، ۱۳۵) بر عدالت فراگیر تأکید دارند، اما نحوه اجرای این عدالت در عرصه‌های اقتصادی، قضایی یا سیاسی بدون رجوع به روایات و سیره معصومان (ع) ناقص می‌ماند. برای مثال، قرآن حق نیازمندان را در اموال ثروتمندان تصریح می‌کند: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ» (المعارج، ۲۴-۲۵)، اما سازوکارهای تحقق این حق مانند زکات، خمس یا انفال با استناد به روایات تبیین می‌شود.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با استناد به آیات فوق، نه تنها بر وجوب زکات، بلکه بر مسئولیت گسترده‌تر ثروتمندان در قبال فقرا تأکید می‌کند. (طباطبایی، ۱۶/۲۰) این دیدگاه در کلام امام علی (ع) به روشنی تکمیل می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ

الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ... فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِيٌّ» (سیدرضی، حکمت ۳۲۸). همچنین، امام صادق(ع) زکات را ابزاری برای آزمون ثروتمندان و حمایت از فقرا می‌داند: «إِنَّمَا وُضِعَتِ الزَّكَاةُ اخْتِبَارًا لِلْأَغْنِيَاءِ وَ مَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ...». (صدوق، ۷/۲)

بدون بهره‌گیری از سنت و اجتهاد، بسیاری از اصول قرآنی مانند عدالت اقتصادی یا حقوق زنان و کودکان در مرحله اجرا با ابهام مواجه می‌شوند. بنابراین، قرآن‌بسندگی می‌تواند به نقصان در نظام‌های حقوقی و کاهش اثرگذاری اجتماعی تعالیم اسلام بینجامد. تنها با تلفیق قرآن و سنت است که می‌توان الگوهای عینی عدالت و توازن اجتماعی را در جامعه اسلامی طراحی کرد. خوشبختانه اکثر مسلمانان نیز با بهره‌گیری از این روایات در کنار قرآن، در تفکر و عمل به این اصول پایبند هستند و توانسته‌اند روش‌های درستی برای فهم صحیح و دقیق اصول اسلامی در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی استنباط کنند.

نتایج مقاله

نتایج پژوهش حاضر را می‌توان در چهار محور اصلی به شرح زیر بیان کرد:

۱. در بررسی دو رویکرد اصلی، قرآن‌بسندگی با انکار نقش سنت و احادیث، منجر به محرومیت از تفسیر معصومان(ع) شده است، در حالی که رویکرد قرآن‌محوری با حفظ محوریت قرآن و تبیین آن از طریق سنت معتبر، نظامی جامع ارائه می‌دهد که قادر به پاسخگویی به نیازهای دینی است.

۲. قرآن‌بسندگی با چالش‌های متعددی مواجه است که مهم‌ترین آنها شامل تفسیرهای ناقص و افراطی از قرآن، تضعیف اجتهاد دینی، ایجاد شکاف در امت اسلامی و ناتوانی در مواجهه با مسائل مستحدثه می‌شود؛ این مشکلات ناشی از نادیده گرفتن نقش سنت در تفسیر قرآن است.

۳. در مقابل، رویکرد قرآن‌محوری با ترکیب قرآن و سنت معصومان(ع) نه تنها نظام تفسیری منسجمی ایجاد می‌کند، بلکه با حفظ ارتباط با مفسران معصوم، توانایی پاسخگویی

به مسائل پیچیده فقهی و اجتماعی را نیز دارا می‌باشد.

۴. براساس یافته‌های این پژوهش، نظام جامع دین شناسی زمانی محقق می‌شود که قرآن به عنوان متن اصلی و سنت به عنوان تبیین‌کننده مکمل در کنار هم قرار گیرند؛ این در حالی است که تفکر قرآن‌بستگی با اتخاذ رویکردی تقلیل‌گرایانه و انقطاع از مفسران معصوم قرآن (عترت طاهره (ع))، نه تنها موجب تضعیف پیوند امت اسلامی با سلسله‌ی عصمت شده، جامعه‌ی مسلمانان را از بهره‌مندی از علوم اهل‌بیت(ع) - که در مقام قرآن ناطق، تبیین‌کننده‌ی قرآن صامت می‌باشند - محروم می‌سازد. این نگرش با نادیده گرفتن سیره‌ی عملی معصومین (ع)، نظام تفسیری قرآن را ناقص و فاقد کارآمدی لازم در مواجهه با مسائل مستحدثه نموده است.

کتابشناسی

۱. قرآن
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۳۷۸.
۳. ابن رشد، محمد بن احمد، بدایه المجتهد و نهایه المقصد، قاهره، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۲.
۴. اسماعیلی، حمیدرضا، تروریزم در ایران معاصر، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰.
۵. ایازی، محمدعلی، شناخت نامه تفاسیر، تهران، نشر علم، ۱۳۹۳.
۶. بابایی، علی‌اکبر، مکاتب تفسیری، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۷. بختیاری، محمد؛ اسکندری، مسعودرضا، بررسی تطبیقی ساختار فکری جریان‌های افراطی با خوارج، مطالعات خاورمیانه، ش ۳ و ۴، ۱۳۹۶.
۸. بهرامی، محمد، خوارج و نگرش به قرآن، پژوهش‌های قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
۹. توفیق افندی، محمد، «الاسلام هو القرآن وحده»، مجله المنار، ش ۲۶۱.
۱۰. جواد آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
۱۱. همو، شریعت در آینه معرفت، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.
۱۲. حسینی دولت‌آباد، سیدعلی، نظریه قرآن بسندگی و میزان تاثیر آن در آراء خلاف مشهور آیت الله صادقی تهرانی، استاد راهنما: حسن ناصری مقدم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۴.
۱۳. همو، نظریه قرآن بسندگی و میزان تاثیر آن در آراء خلاف مشهور آیت الله صادقی تهرانی، ۱۳۹۴.
۱۴. حسینی قزوینی، سیدمحمد، توحید از دیدگاه ابن تیمیّه، کد مطلب: ۷۳۹۶، قابل دسترس در: <https://www.valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=7396>
۱۵. حسینی، سید احمد، اجتهاد و نواندیشی، فقه، ش ۶، ۱۳۷۴.
۱۶. خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵.
۱۷. همو، المکاسب المحرمه، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۸.
۱۸. دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، نگاهی دیگر به اجتهاد، نشریه حوزه، ش ۴۲، ۱۳۶۹.
۱۹. دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۳.
۲۰. رفعت، احمد، جنبش اسلامی و نظام سیاسی، ترجمه: روستایی، صغری و زارع، مرضیه، فصلنامه نهضت، ش ۲، ۱۳۷۹.
۲۱. روزی طلب، محمد حسن، ترکیب التقاط و ترور؛ بررسی عملکرد و اسند گروه فرقان، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲.
۲۲. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، بی‌تا.
۲۳. شحرور، محمد، الکتاب و القرآن؛ قرائه المعاصره، بیروت، شرکه المطبوعات، ۱۹۹۲.
۲۴. شریعت سنگلجی، کلید فهم قرآن، تهران، مؤسسه انتشارات دانش، ۱۳۴۵.
۲۵. شریف المرتضی، الرسائل، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۴.
۲۶. شهرستانی، عبدالکریم، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴.
۲۷. صادقی تهرانی، محمد، فقه گویا، تهران، امید فردا، ۱۳۸۳.
۲۸. همو، الفرقان فی تفسیر القرآن بالکتاب و السنه، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶.
۲۹. صالحی، هاجر، گروه فرقان، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۴.
۳۰. صبحی منصور، احمد، القرآن و کفی مصدرا للتشريع الاسلامی، بیروت، موسسه الانتشار العربی، ۲۰۰۵.
۳۱. همو، الصلات بین القرآن الکریم و المسلمین، بیروت، موسسه الانتشار العربی، ۲۰۰۸.

۳۲. صدر، محمدباقر، اقتصادنا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۸۵.
۳۳. صدرا، علیرضا، ویژگی‌های فقه سیاسی اهل سنت، علوم سیاسی، ش ۱۸، ۱۳۸۱.
۳۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴.
۳۵. همو، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۳۹۳.
۳۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۸۷۹.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۳۸. همو، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب العلمیه، ۱۳۶۵.
۳۹. عترت دوست، محمد؛ بیگی، یاسین، نقد جریان قرآن بسندگی در اندیشه تفسیری آیه الله مهدوی کنی، مطالعات قرآن و حدیث، سال هفدهم، ش ۱، پیاپی ۳۳، ۱۴۰۲، صص ۱۹۱-۲۱۶.
۴۰. عدالت‌نژاد، سعید؛ نظام‌الدینی، حسین، سلفیان تکفیری یا الجهادیون: خاستگاه و اندیشه‌ها، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۱۳، ۱۳۹۰.
۴۱. قبله‌ای خوبی، خلیل، ارث، تهران، سمت، ۱۳۸۱.
۴۲. قرضاوی، یوسف، تیسیر الفقه (فقه الصیام)، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۴.
۴۳. گلایری، علی، نگاهی به رابطه احکام اسلام با ادیان دیگر، رواق اندیشه، ۱۳۸۴.
۴۴. مزروعی، محمود محمد، ۲۰۰۵، شبهات القرآنیون حول السنه النبویه، ۲۰۰۵، سایت منتدی التوحید به آدرس: www.eltwhe.com
۴۵. مسعودی، علی، مروج الذهب، دارالفکر، ۲۰۲۲.
۴۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، ۱۳۸۹.
۴۷. همو، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۲۶، ۱۳۹۰.
۴۸. معلمی، حسن، نقش اجتهاد در تدوین علوم انسانی، نشریه انسان پژوهی دینی، دوره ۷، ش ۲۳، ۱۳۸۹.
۴۹. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، نشر تفکر، ۱۴۱۵.
۵۰. موحد، خلیل، افراط‌گرایی در تاریخ اسلام: مطالعه موردی کارنامه فکری و سیاسی خوارج، قم، صمدیه، ۱۳۹۴.
۵۱. نجفی، محمد بن حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دارالاحیاء التراث، ۱۳۶۲.